



# زیبایی و ستمگری

## درباره عقل و زیبایی شناسی

مفهوم از بهایی شناسی، جنبه فلسفی نیز دارد. این مفهوم از زمان ارسطو تا فیلسوفان هنر در دوره معاصر، همواره موضوع تلاشی عقلانی متفکران بوده است. در بیان نسبت میان زیبایی شناسی و عقل، توجه به این نکته سزاوار است که زیبایی در این فضا و وضعیت دوگانه می یابد؛ یعنی از یک سو با جهت گیری های خشک و متصلبانه عقل فلسفی روبه روست و همسایه سوی دیگر «امر زیبا» را به عنوان پدیده های بیرونی پیش رو داریم. اشاره به تجربه کانتی در اینجا نمونه خوبی است. با ارجاع به هتد قوه حکم «کانت در می یابیم که او در توصیف امر زیبا و بهی از تفاوت و تکسار با اخلق و در عین حال نفی و انکار کرده است. هتلاکت فلسفی از آن رو که در حال بر خور دار از نوعی خود پسندگی و ایدئولوژی است. در مواجهه با امر زیبا، حدود و نفور خود را از تصویل می کند و در واقع از شدت امر زیبا به عنوان پدیداری بیرونی می گاهد. این مقاله با استفاده از گفتار فلسفی کانتی، ویژگی دوگانه این نوع زیبایی شناسی را بررسی کرده است.

مقاومت در برابر ستمگری های عقلیت باید بی علاقی یا عدم تمایل او را نسبت به عقل در نظر گرفته مس اینجا از یک مفهوم برای پیشبرد مقاومت امر زیبا است. مقاله می کند: سوز کتیل، سوز کتیل به طور کلی نشانه امر زیبا است یعنی گوئی امر زیبا نسبت به خود ایتی خودش به خودش تذکر می دهسد. امر زیبا در نفس امر زیبا، بوم نقاشی در نفس بوم نقاشی، انگارهای فیلم در نفس نگارهای فیلم، آکوردها در نفس آکوردها، قسه در پل قسه و آغ، این نمایانگری نفس امر زیبا در خود، نقطه جهت دینامیکی امر زیبا است.

امر زیبا در خود متغیر می شود. پس این که به تأییدی را سخر و بزرگ تر یعنی هستی خود، انگشت تاپیم گذارد.

امر زیبا تا سیه یک فصل تروریستی در برابر امپراتوری عقلیت است. یک مقاومت آبی و نرون ماسد کار در برابر ایدئولوژی سبر کوبگرانه عقلیت، تگاتیوته در برابر پوزیتوئیته نفسی در برابر ایستاد خلق در برابر باز نمای، عملی در برابر موضع پایی سبک راد.

هستی امر زیبا در اینجا پدیدار می شود. جهت گیری شیروفرنیک امر زیبا در مواجهه با ستمگری پارادوکس امر عقلی، این مقاله مدعی جنگ فلسفی - سیاسی کلمات بر سر مفهوم کلان زیبایی و عقل است. پیرامه رفتاریم اگر امر زیبا را مینویس، به گونه ای نه خردی و ضد عقلانی عمل کردن بیگانه می.

امر زیبا به هر چیزی ضد عقل عمل نمی کند بلکه جهات تگاتیوته عقل را بر می گیرد و آن را انفا می کند. امر زیبا در منطق ستمگرانه عقلیت می آغازد تا به منطق نفی گرا نه و سواه خود برسد. امر زیبا عقلی است. امر زیبا عقلانی است.

امر زیبا تأییدی سترگ در دل نفی است؛ یک نفی خرون ماسد کار و خرد. هتلاکت امر زیبا عقل است. امر زیبا عقل را می سزاید و در عین حال آن را خلق سلاح می کند. سلاحی که همین نامش را «گفتار فلسفی تثبیت شده» می گذارم به عنوان نمونه نوازدی نمایانگر شور و خستی عقلیت است و نوازدی نویسان حکمایمی بوده اند که با تمام اخترازیانگی که پسرای عقل فاضل بوده اند آن را

تکسودگی امر زیبا در مواجهه با امر عقلی است. و اگر بخواهیم با کلمات بسایس، سخن بگویم، بی توئیسم امپراتوری کتیم که کلیت مستند فلسفی غرب رزمگاه (به مفهوم کانتی کلمه) است زیبایی شناسی و عقلیت سانه است.

این حصر و ضد حصر، همواره در تمام زمخت فلسفه غرب قابل تذکر و یادآوری است.

ما با خواندن رسالات فلاسفه در باب امر زیبا با ستمگری سه گانه و بلامنزاع عقلیت در مقام حاکم گفتار بلا شکست، غیرویه روییم.

آیا ما برای شکستن حصر امر زیبا را وما باید به گفتار غیر فلسفی متوسل شویم؟ این سؤال در بدو امر ما را به نگرش های طبیعی و غیریزی هدایت می کند؛ چیزی که روسو را به یاد می آورد. هنر در وجه بپ حیوانی خود، اما این قسه و پرداختن به آن مشکل ما را حل نمی کند؛ پس اتخاذ گفتار غیر فلسفی در برابر ستمگری های عقلیت نسبت به امر زیبا.

مسئله ای که مطرح شد صارا در برابر نفسی بزرگ تر یا شاید روپاهی بزرگ تر قرار می دهد؛ گفتار غیر فلسفی وجود ندارد. آن روزه گاه پیش گفته همواره جاری و پایی است. بنابراین ما باید امر زیبا را در این رزمگاه به نظاره بنشینیم. آن حصر شکستی نیست چنان که آن ستمگری اب بر شیر قابل چشم پوشی، ما فقط به مقاومت امر زیبا در کلیت مستند فلسفی غرب تمسک می جویم؛ چرا که امر زیبا در این رزمگاه با استفاده از تگاتیوته گفتار فلسفی (که خود سراسر فلسفی است) دامها و ستمگری های عقلیت را بر ملا می کند.

تمام توجه ادیب - فیلسوفان در گوشه کردن این امر است که هیچ گاه نفس توان این دامها و ستمگری ها را از یاد برده بلکه باید در این باب به «تذکره» روی آورده؛ «بنگاه» در نوازدی زنان تروا تا «دلوز» در منطق حس روری، ما با بر ملاگری و افشای ستمگری های عقلیت مواجهیم؛ «خون نه بر زمین می ایستد» نه بر آن جاری می شود.

حکما بر زیبا همین است.

۱- سبک تذکار

امر زیبا متذکر می شود که سرشتی خودایی (مندانگرنه) دارد و سبک متذکر می شود برای

امر زیبا تا جت به عقلیت است؛ مفهومی که سراسر کانتی است. با این ترمه که من عقبت یا تگاتیوته نگره کانتی را نسبت به ستمگری عقل در حق امر زیبا لحاظ می کنم و اگر بخواهم شکل واره روانکاوانه به این گزاره بدهم تمام توان تئوریک من در این مقاله، مصروف هیستریک شدن زیبایی در مواجهه با خود کانتگی عقلیت خواهد بود.

این هیستریک شدن به واقع، جایگاه پایی و جایگاه نام پایی امر زیبا از محاصره عقبت عقبت کانتی است و گونه ای ضرورت ش جزو ترمیک امر زیبا، جایی که زیبایی هست، تنسج هم هست. این تگاتیوته کانتی به هیچ وجه طبع صورت بندی متعارف ستمگری نیست بلکه کمالا کانتی است؛ جایی که کانت در دام عقبت خود در مواجهه با امر زیبا گرفتار می آید. تمش بل روپاهی که نفسی می گسترد و نهایتا خود در آن دام گرفتار می آید.

امر زیبا نقاشی آزاد هم تمایل است. زیبایی در پس عدم تمایل به تگاتیوته به ره می برده یعنی حوزه مستحقانی خود را در شکستن ها و نارمان ها می جوید. بنابراین موضع گیری معرفت شناسی در قبال امر زیبا، نوعی فریب تئوریک است؛ چینی امر زیبا در دنباله زنجیره های استدلال معرفت شناسی، در دام اقوی عقبت محصور می شود. ما همواره امر زیبا را «حیر محاصره» خواهیم.

صورت بندی این مقاله در اینجا و وضوح تئوریک بیشتری به خود می گیرد. در محاصره دیده شد. حس کلیت به خت فاشی غرب همواره امر زیبا را به مثابه سیه به جدایی نا پذیر تمیات هستی شناسی و معرفت شناسی عقلیت در نظر می گیرد.

این حصر و ویژگی فلسفی نمای سر شت امر زیبا است. امر زیبا در مستند فلسفی غرب حصر هستی شناسی از یک سو و معرفت شناسی از سوی دیگر و با هر دو است. یعنی این ستمگری عقلیت در آید گسترش می یابد.

۱- هستی شناسی ۲- معرفت شناسی ۳- هستی معرفت شناسی

چیزی که ما را به کوری یا نیمه کوری فلسفی معای امر زیبا رهنمون می شود، ایهام وضیت

**روزیه صدر آرا**

زیبایی در عدم تمایل نسبت به عقل پدیدار می شود و اگر بخواهیم به زبانی کانتی سخن بگویم، لذت زیبایی شناسی تماماً بی مایل است. زیرا به هیچ وجه به وجود یک امر به توجه ندارد. امر زیبا لیزه مایل عقل نیست. داور پیشنه ای کند که امر زیبا به طور ترکیبی با یک تمایل عقلی متحد شود و این ترکیب پدیداری را هتکویی حس زیبا می نامد.

اما معضله (پروپلماتیک) نگره کانتی نسبت به امر زیبا از این قسه اب می خورد که گوئی در نظر کانت، زیبایی یک امر صرفا اخلاقی است؛ بدین معنا که لا جرم امر زیبا در سر حفت عقلی متعین می شود. این صورت بندی کانتی نفس آشکار حقوق زیبایی است؛ چرا که مینای عقلیت کانتی، مینویس بر نوعی شعور متعارف است و شعور متعارف به مانگر گونه های باز نمایی حدود و نفور در ک و زیبایی شناسی در چنبره عقلیت است. بنابراین عقلیت کانتی در مواجهه با امر زیبا ایدئولوژیک است.

این ایدئولوژیک بودن به مفهوم ایدئولوژی زیبایی شناسی نیست بلکه ایدئولوژی در زیبایی شناسی است.

۱- نقطه جوش امر زیبا با همان نقطه جهت دینامیکی امر زیبا در مواجهه با عقلیت (آشکارا به مفهوم کانتی کلمه) صورت می پذیرد. بدین نحو که عقلیت هر چه سبک و چینی قلب تر به خود می گیرد، در برابر امر زیبا و چینی انضمامی تر و صینی تر می یابد. سده له مر ولای تصور ناپذیر به مثابه حکمت ناب عقلیت، لا جرم امر زیبا را به خلانگی شدن دعوت می کند و به دست خستن از شدت و حفت قرامی عقبت.

محصله تکوین کانتی با همان گسترش عقلی ایده امر زیبا در بدن خود پدیدار می شود و هر چه می دهند کانت می کند در اتحاد عقلی دستگامی سازگار با تمیات ناب عقل دست و پا کند که امر زیبا در ذیل آن قرار می گیرد. این مرز بندی، امر زیبا را به ابرسو فرامی خواند. اما از من فراسو، چیزی جز توهم یا پنداره (Illusion) سازو کار ایدئولوژیک عقلیت نیست. تمام تکیه در این مقاله بر مفهوم عدم تمایل



در سوره های مستمگرانه و شور و خنده اش خلق کردند.

اسرار زبا در تراژدی خطاب به عقل متذکر می شود که من تو را بفر دیگر خلق کردم اما این خلق از پس نفی برمی آید رشد می کند شکل می یابد و در اثر هنری جایگزین می شود این در نوع خود بزرگترین تأیید و در عین حال نفی عقل است درون ماندگرا ترین مقاومت در برابر مستمگر ی های عقلیت.

اسرار زیبا گفتاری فلسفی دارد که نسبت به گفتار فلسفی مسلط عقلیت بی علاقه است محور این بی ملائگی یا عدم تماثل، خلق استه چیز است که آن را توأمان نفی - آفرینش می نامیم اسرار زیبا از این حیث کاملاً سیاسی است و مفاهیم سیاسی - فلسفی خود ویژه ای دارد. گوش و نگو که چمدان گمشده والتر بنیامین، خواست روانی پاورز، چست منلاشی شده پاز و تینی، سوغا آزاد دلووز، شمشیر سائورای میشلما و - هنگی تأییدی است بر نفی - خلق منطبق نکاتیو به اسرار زیبا.

ایمن کنش ها که در بالا ذکر شد به همان میزان که مذهب و انتزاعی اند به همان اندازه نیز عینی و سیاسی اند این کنش ها شاید در وهله اول فدایی یک خود دخی بی اثری باشند اما بحث بر سر این است که همین کنش ها سرشت خود را به اسرار زیبا یعنی نفی و خلق توأمان را بازتاب می دهند.

اینها جزئیاتی هستند که بنا و آثار و شکوه بسیار تیرمختی عقلیت را به رخ می کشند تا نشان دهند این تیرمختی تا چه اندازه در فن، گوشت و روح عقلیت ریشه دوانده است.

هنرمند یا فعال اسرار زیبا به همان می آورد (تذکار) و تولید می کند (خلق) - نفی، این اتصال اسرار زیبا با تیر کشیدن نفس اسرار زیبا عقلیت را در دام خودش گرفتار می کند تا بتواند حدود و نفوس مستمگری های آن را پدید آورد.

کمدی نیز در جهت نمایان ساختن شورمختی عقل را از طریق کنش هیستریک فقهه، دست به فتنه می زند. اگر در تراژدی غم این شورمختی را به پاز می بینیم، در کمدی فقهه، شورمختی را به نظاره می بینیم و در نهایت این اسرار زیباست که از کنار عقل نکان نمی خورد و به عنوان منتقد پیگیر و رزمجوی عقل از گرد کسار نمی گیرد، به قول پلاتو، در قلمه های عاشقانه عاشق هیچ گاه خسته نمی شود.

نوشتن یک قلمه شعر، ساختن یک فیماو، کوکانه نوآختن یک قلمه موسیقی، ساختن یک مجسمه کوچک، رنگ پاشیدن روی بوم، نوشتن یک قلمه دراز و ساختن یک مقاله پرفانس ادبی، همه و همه حاکمی از خستگی نا پذیر ی های اتصال اسرار زیباست که در کمال تعجب هیچ گاه از دام ها و مستمگری های عقلیت خسته نمی شود بلکه توانی دوباره می یابد تا او را افشا کند اسرار زیبا تک چهره یک عاشق رزمجو را با خود و در خود پدک می کشد.

نتیجه این مقاله در این نوعی بازگویی پدید آمده است یعنی وجهی از تفاوت و تکرار را خلق و در عین حال نفی کرده است این مقاله حاصل انتشار و تکثیر مقاومت درون هم زیبا در برابر مستمگر ی های عقل زیباست از عقل گریزی نیست چرا که به رغم مستمگر ی های ما را به افشا و زیبا می آید، فرامی خواند من در این مقاله به دنبال صورت بندی ای بوده ام که بتوانم شعرت وحدت اسرار زیبا را در روبروی یا حدود و لغز آید و آرزوی عقلیت نشان دهم و متذکر می شوم این مقاله بدون خواندن متنون مستمگرانه و در عین حال زیبا لمانوشل کانت (خاصه انتقد توه حکم) او) میسر نبوده است در اینجا باید کانت مستمگر و کانت زیبا را توأمان در نظر گرفت و گرنه به هیچ وجه کانت فهم پذیر نخواهد شد این مقاله از پیشخور گفتار فلسفی کانتی بیرون چیده و در جهت گیری های نکاتیو آن جا خوش کرده است اگر بنا بر همان حکم جهانی که زیبا یعنی مستمگر است - مستمگر است - حرکت کنیم چهره واتوسی (دو کلمه) کانت و در می بینیم.

اگر به عنوان استاد دانشگاه یونانی ایتالیا، امروزه به خاطر نظر پانزده ساله نشانه شناسی تاویل ادبی و زیبایی شناسی لرون و سغلی پیش از آنکه به داستان نویسی و ژورنالیزم و فاستو معتقد است در جهان چیزی وجود ندارد که به خودی خود نشانه نباشد تا سال ۱۹۸۰ با انتشار کتابش به نام «نام گل سرخ» که در سراسر دنیا بیش از ۱۰ میلیون نسخه فروش داشت به عنوان نویسنده های مشهور و موفق شناخته شد.

از دیگر آثار او در عرصه نظری و علمی نیز می توان به اینها اشاره کرد: نشانه شناسی و فلسفه زبان، نقی خواننده هنر و زیبایی در سده های میانه، مرزهای تاویل، شش گام در جنگل داستان، در باره زیبایی و در باره ادبیات، اگر در مقاله ای که در پی می آید با نگاهی نشانه شناسی به مفهوم خدایان پرداختیم.

**امبر تو آکو**

با کسبون به زمان ایرانی از سالهای میانی سده ۱۹ و سوره های کتابها یک می شود. گفته پیش از آنکه به همین همه فرو شکاه محمولات خود را به سرباز تو آکو می فرستاد معانی چندم کریمس، برای کودکان یک چیز برشته است به سال ۱۹۰۰ دیگر فریادی با ست نیکلای اولیه ندارد کسی که با اینهمه یک معجزه چهره های برای ۲۰۰ نفر غیر تبارک دید و شرايط اردوچ آنها را فراهم آورد به این تو آکو زندگی آنها را از اتکان به نام خود فروشی بیفت داد.

افسان ها در واقع حیرت انگیز دین و ایمان اند به کمال روحی سروشی و سوار دشواری خواهد بود که نمی بود و آن سید و تو چهری که درین بر احترام او می گذارد همچنان به زندگی خود ادامه دهد این را می توان در زندگی دانشمندان و پیر و شکتیستهای ایران مشاهده کرد.

آنها این عقیده پای می نشاند که کار علمی شان توسط جهان در امتداد های توأمان را پیش است. آن هم در حالی که هنگام شب در جلسه انتظار ارواح شریکت می شد - تا در روح مردگان خود زائر می شدند. حتی امروزه من به دانشمندی بر می خورم که در بیرون ژاپل که تخصص خود کمال خرافاتی هستند آن هم به حدی که گاهی به نظر می رسد سوره برای آنکه کسی به خود اعتمادی هم نداشته به این باطنش با آید.

فکسوفی باشد هم کاش می شود.

دیگر آنکه ما می بینیم که بسیاری خود و دیگران را با دل و جوی برای زندگی بیایم پول و یک وسیله است و یک بازی نیست اما افسان ها هم به لورن ها از مندی هم به هم می آید یعنی همین قدر که به غایت ما به مندی هم با هم به شکلات محتاجیم مفصل بزرگی که کمالی با آن مواجه می شد بافتن رنگی است بر روی پدیم متن این واقعت که هر یک از ما را خود مراد بر پول کار های بسیاری ساخته است این وجود پول می تواند کاری کند که او واقعت بیرون خود را به دولت بدهد.

این نقش و وظیفه دین است که این موجه سازی را به انجام می رساند. افسانها را از غله و لورن ها می کشد که افسان ها را افسان می سازند برای وجود خود دلانی می آید و آنها را با هم می آید یعنی در هر دو اینها با هم می آید و اخیراً کمرنگتر شدن نقش افسانها شکل یافته می آید و به جای «ایمان» در کلیساهای مسیحی که کاشف می باشد.

اینطور از وی هایدی از قبیل کمونیسیم که به عده جایگزین شدن با افسان را می دانند، فراموشی و عده خود به طور کامل ناکام می آید به این ترتیب ما هنوز هم در جستجوی چیزی هستیم که بتواند هر یک از ما را با جهان پذیر بودن برگ آشتی دهد.

به جی کسی چسترتون (G.K. Chesterton) این اظهار نظر نسبت داده شد که در کمالی که شخصی به اعتقاد به خداوند حاکم می دهد این گونه به است که او دیگر به هیچ چیز ایمان ندارد بلکه او به هر چیزی جز خدا ایمان دارد. این سخن چسترتون است. هر گ خدا به احدی از مرز جغرافی مسیحی، با تولد او برای او بهت های مختلف همزمانی شد آنها همچون اکثری های هر جزیره کلیسای مسیحی چندین و چند تکرار شدند از فرقه ها و آیین های لامذهب چیده و فریب گرفته تا خرافات احفاده شیه مسیحی پررنگ جلوتی.



امبر تو آکو

# خدای آفان

## ارجاعی نشانه شناختی به مفهوم خدا

آنها هستند امروز اگر قلم سهامی کتابت روشی های را که به علوم حقیقه اختصاصی داده شد مانند جستجو کننده نه تنها به مجله های منوط به واجن های سری مسیحی (Templar) و فرقه های سری مسیحی سده های ۱۷ و ۱۸ اروسی گروشن ها و لندیهای شبه کلابی (فلسفه بر خن متفکران، بهودی علم از تیر کتا و آلتا بر کلوب جی بلکه همچون هنرهای مذهبی بودی مانند تشریفات تیر صهیون بر خواهد خورد. من به عنوان یک کاتولیک بزرگ، شدم و با اینکه دیگر کلیسا را کنار گذاشت اما لاجرم ماس سلب بر طبق رسم سهامه قطعات مانت حوله مسیح را بر روی توه سری نام سر هم خواهم کرد در میان گوبه که در دم آن را برای من درست می کرد، من برای سنت های مسیحی احترام می عشق خلق سهامه سبک های که به عنوان سبک و اغلب کنار آمدن با امر که هنوز هم معانی بیشتری دارد تا جایگزین های هر لاجبازی شان.

تا هر مسلمان کاتولیک از دین بر گشته چو پس بر تصور می از هنر مند به عنوان سری دی جوان «موانع» که می گفت «این دیگر چه جور وهایی است که یک پوچی کنل گذاشته شود که منطقی و روشن است و به پوچی دیگری ایدالی آورده می شود که نامشروع و نامعلوم است که پیش دینی کریمس نیست که به یک پوچی روشن و منطقی است اما جشن تجاری آن حتی این هم نیست.

بسیار حیرت آور است که بسیاری به خاطر مطالب این کتاب را بر فکرت کرده و تصور می کنند همه آنها به نوعی حقیقت دارند. چسترتون (Dan Brown) نویسنده کتاب «رمز داوینچی» بیرون متعصب و پوچی کر داری که معتقد مسیح به صاحب کشیده شد و ایستاد با من به مجله ای در پنج کرده شاهم کشه شده و روابط تنوع خود را مسکافر لاسو بی را آغاز کرد دست به بسیاری فقط برای خاطر نشان تاویلی مونا لیزا به موزه لوور می بردند آن همه تنها برای دلیل که آن تابلو در کتابتون کتابخانه لوور قرار گرفت.

چسترتون مشهور از تو روی پیشش یک بار مورد پرسش قرار گرفت که آیا به خدا اعتقادی هم دارد او به پاسخ چنین گفت: «خیر، من به خدا اعتقاد ندارم بلکه به چیزی از آن بزرگتر معتقدم. منم». هر هنگ ما هم از گولش بیرو می میلهای در روح ایستادین های موجود به اندازه کافی بزرگ هستند ما از خدا پندار آنچه به تسامحی فعلی در بار مسیحی می تواند فراهم آورد چیزی پیشتر می طلبیم به این ترتیب است که ما به پوچی علوم خبه می می گردیم علم می که هرگز هیچ افسان را برای ما را برای اخلاقی می سازند و ما به عده می مانند که از گی های وجود دارد که همه چیز را توضیح دهم و بر چه می کند زیت بزرگ آن این است که به هر دردی نیاز می دهد که آن هنر فیه خلق و پوچی را با افسانها و ترس های خود پر کند.

من به عنوان فرزند نه خبه و روشنگری و معتقد به گرش های آن در یک حقیقت و تحقیق و جستجوی بار امانه از وجود چنین گولش در جامعه ما لور علم آن فقط از لیاط میان علوم خفه و فاشیسمی نازیم نیست هر چند که ایستاد چنل از تباطی وجود دولت و بسیار هم محکم بود هم را روی جاری از مرز پندار همان از سر سیردگان کرده کله ترین تحولات علوم خفه بر شد. این همین لاجبازی چو پس در مورد بعضی چرخیان فاشیسم را باقی اسبق می کنند چو لوس او (Julius Evola) فقط یک نویسنده آن است که کلیسی که هنوز هم توفات ستانز کشور می شفته

منبع  
God isn't big enough for some people by Umberto Eco, art.telegraph.co.uk

ای نوشت  
آه با تمام باواسکی مشهور و از پیش تکسیم که شخصیت های برجسته ای در علم فزون و سیم چون کلیسای سکی پول که و پیشتر این از جلسه متعصب برین ابر دران منکب علوم غیبی او و کتبی کرد که موجود می آید بر عده من

